

روایت تردید و امید (جستار گشایی)

جستار گشایی

حسن روحانی با پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ همه ناظران ملی و بین‌المللی را غافلگیر کرد. فرایند پیچیده موفقیت روحانی در انتخاباتی که با رد صلاحیت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی آغاز شد، خود داستان مفصلی است که در این پرونده بدان پرداخته‌ایم؛ اما برای ترسیم طرحی از زندگی هشت‌ساله «دولت تدبیر و امید» که با لوگوی بنفش و نماد کلید، روح تازه‌ای در فضای سرد و فسرده سیاسی ایران دمید، باید از زوایای مختلف بدان پرداخت و روایت کرد.

روحانی به لحاظ نشانه‌شناسی زبانی، طرحی به‌غایت زیرکانه در سر پرورده بود که از قدرت بهره‌گیری او از مشاوران زبده و کارکشته حکایت می‌کرد. او با درک دقیقی که از انتظارات جامعه آن روز ایران داشت که انتخابات بحث‌برانگیز ۱۳۸۸ را از سر گذرانده بود، متعهد به تشکیلی شد که دو کلیدواژه اصلی داشت: تدبیر و امید. انتخاب این دو واژه که اشاره‌ای ظریف به فضای یأس حاکم بر جامعه و بی‌تدبیری‌های دولت مستقر داشت، بستری گفتمانی برای او فراهم کرد که هم در سخنرانی اعلام کاندیداتوری و هم در کارزار انتخاباتی خود با جملاتی ایجابی از جمله این که «من دولت راستگویان و پاکدستان را تشکیل خواهم داد»، به نفی سیستمی بپردازد که چهارسال پیش از آن میرحسین موسوی متهم به دروغ‌گویی‌اش کرده و به مذاق بسیاری خوش نیامده بود. استفاده از اصطلاحات نسبتاً پیچیده اقتصادی که معمولاً در سایت بانک جهانی درباره کشورهای مختلف دیده می‌شود، تسلط این شیخ سیاست‌پیشه را از همان ابتدای امر به رخ حریفان و مخاطبان کشید. به‌واقع، روحانی در مسیر مبارزات انتخاباتی خود تعدادی از تابوهای سیاسی رایج در جامعه ایران آن روز را شکست و با سخن گفتن از تغییرات قریب الوقوع در تعامل بین‌المللی ایران، سطح انتظارات را از خود افزایش داد. وی در یک مصاحبه زنده تلویزیونی از سانسور رسانه‌ها انتقاد کرد، رویکرد امنیتی به مسائل کشور را زیر سؤال برد و اعلام کرد که اعتراضات پس از انتخابات ۱۳۸۸ «طبیعی و مردمی» بود. این اظهارات با توجه به اینکه دو نامزد اصلاح طلب از انتخابات ۲۰۰۹ (میرحسین موسوی و مهدی کروبی) همچنان در حبس خانگی به سر می‌بردند و متهم به فتنه‌گری و مباشرت یک توطئه خارجی علیه

نظام بودند، مستلزم جرأت و جسارتی بود که پیش از آن از سوی روحانی دیده نشده بود.

از یاد نباید برد که عدم موفقیت ایران در حل اختلاف بر سر پرونده هسته‌ای با جامعه بین‌الملل و بی‌تدبیری‌های دولت مستقر آن زمان در ایران، باعث شده بود کشور با تحریم‌های اقتصادی فلج‌کننده‌ای روبرو شود که اقتصاد را زمین‌گیر می‌کرد. به هر روی در آستانه انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۳، تورم سالانه ۴۴ درصد و بیکاری جوانان بالای ۲۵ درصد اعلام شده بود. در حالی که تحریم‌های اقتصادی و سوءمدیریت مالی، ویرانی بزرگی در اقتصاد نفت‌محور ایران به بار آورده بود، بنابر گزارش‌های غیررسمی، در بیش از یک مورد، واشنگتن یا تل‌آویو تصمیم به دخالت نظامی در ایران داشتند. خلاصه کلام این‌که روحانی در چنین لحظه مهمی در تاریخ ایران به قدرت رسید.

عرصه بین‌المللی نیز مقارن روی کار آمدن روحانی و کمی پیش از آن شرایط خاصی داشت؛ دامنه نفوذ منطقه‌ای ایران به نحو غیرمنتظره‌ای گسترش یافته بود و علی‌رغم شیوه رفتار سرسختانه تیم احمدی‌نژاد که به وجهه بین‌المللی کشور آسیب جدی وارد کرده بود، ایران دوباره به عنوان یک قدرت منطقه‌ای ظهور کرد. موضع ایران در برابر بهار عربی و سقوط رژیم‌های بن‌علی، قذافی و مبارک در آفریقای شمالی، همدلانه بود اما هنگام گسترش قیام در سوریه اینگونه نبود. حمایت مؤثر جمهوری اسلامی ایران از رژیم حاکم بر سوریه ایران را در برابر رقیب دیرین خود، عربستان سعودی قرار داد؛ در نتیجه، در حالی که میزان نفوذ منطقه‌ای ایران در آستانه انتخاب روحانی در بالاترین سطح تاریخی قرار داشت، تنش‌ها و بدبینی به اهداف ایران در خاورمیانه عربی، باعث شد این کشور بیش از هر زمان دیگری در منطقه منزوی شود. مجموعه این شرایط باعث شد که روحانی به عنوان یک سیاستمدار میانه‌رو که می‌تواند موقعیت بین‌المللی ایران را بهبود بخشد، مورد استقبال گسترده قرار گرفت. وی به عنوان مذاکره‌کننده ارشد هسته‌ای ایران در سال‌های نه چندان دور پیشین، از محبوبیت بالایی در صحنه بین‌المللی برخوردار بود. روحانی برنامه بلند پروازانه‌ای را برای اصلاح سیاست خارجی در اوایل دوره ریاست‌جمهوری خود طراحی کرد که با سه موضوع مرتبط با یکدیگر تعریف شده بود: بازسازی اقتصاد، حل مسأله هسته‌ای و پایان دادن به انزوای بین‌المللی ایران.

مقاله‌ای که محمد جواد ظریف، در ژوئن ۲۰۱۴ نوشت، در مجله معتبر امور خارجه این اهداف را تأیید کرد و از بسیاری جهات به عنوان یک بیانیه سیاست خارجی برای دولت جدید ایران خوانده شد. کاملاً واضح بود که روحانی و ظریف قصد داشتند اقتصاد ایران را بهبود بخشند و

روابط بین المللی خود را با هدف گسترده‌تری اصلاح کنند؛ بازگرداندن ایران به موقعیت تاریخی خود در صحنه جهانی. در حقیقت، ظریف در مقاله خود چهار بار از ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای یاد کرد و خاطرنشان کرد که برای سایر کشورها ضروری است واقعیت نقش برجسته ایران را در خاورمیانه و فراتر از آن بپذیرند و منافع و امنیت ملی ایران را در نظر بگیرند.

بازسازی اقتصاد ایران اولویت اصلی روحانی بود. این امر نه تنها مستلزم برجسته‌شدن تحریم‌های بین‌المللی بلکه نیازمند ورود ایران به جامعه جهانی به عنوان کشوری نرمال بود. از این رو، روحانی در سخنرانی خود در مجمع اقتصادی جهان در فوریه ۲۰۱۴ دامنه این بلندپروازی‌ها را نشان داد و اعلام کرد که اقتصاد ایران این پتانسیل را دارد که در سه دهه آینده در میان ده برتر جهان قرار گیرد.

بسیاری از اولین اقدامات روحانی به عنوان رئیس‌جمهور، تشدید فشار برای بازسازی اقتصاد بود. او طرفدار رفتار گشوده اقتصادی ایران در سطح بین المللی بود و در این راستا تاکید داشت که سیاست‌های غلط گذشته منجر به وضعیتی شده بوده‌است که به تعبیر وی در آن اقتصاد، هزینه سیاست را می‌پرداخته؛ حال وقت آن رسیده است که یک بار هم شده معکوس عمل کرده و سیاست داخلی و سیاست خارجی هزینه اقتصاد را بپردازد! از نظر روحانی، اصلاح سیاست خارجی شرط بهبود اقتصادی ایران بود. انصاف باید داد که او توانست در فاصله سال‌های ۹۳ تا ۹۶ کامیابی‌های موقتی در احیای اقتصاد ایران به دست بیاورد. اعتبار بین‌المللی و تمایل وی برای مصالحه در مناقشه فرساینده هسته‌ای، طی چند ماه پس از روی کار آمدن تضعیف تحریم‌های بین المللی را به دنبال داشت. صندوق جهانی پول پیش‌بینی کرد که رشد اقتصاد ایران در سال ۲۰۱۵ به میزان ۲٫۲ برسد، که پس از دو سال رکود در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ یک پیشرفت قابل توجه بود.

در اواخر سال ۱۳۹۴، روحانی با افتخار اعلام کرد که توانسته‌است تورم را از ۴۰ درصد به زیر ۱۶ درصد برساند که واقعاً هم همینطور بوده و به اعتراف دوست و دشمن و کارشناسان داخلی و خارجی از نظر اقتصادی بیشتر به یک معجزه شباهت داشت. این دستاورد کمی نبود، زیرا قیمت جهانی نفت در همان دوره به شدت افت کرده بود.

به هر حال روی کار آمدن روحانی و رویکرد مدنی وی در جامعه جهانی با استقبال برخی از سرمایه گذاران بین المللی روبرو شده بود که در رشد اقتصادی کشور تأثیر مطلوبی داشت. هند، علی‌رغم هشدار ایالات متحده در مورد شتاب در معامله با ایران در اردیبهشت ۹۴ یک تفاهم‌نامه در مورد پروژه بندر چابهار امضا کرد. این پروژه به

دلیل تحریم‌های بین‌المللی بیش از یک دهه متوقف شده بود و یک موفقیت بزرگ برای روحانی به حساب می‌آمد. به عنوان بخشی از معامله، هند ۸۵ میلیون دلار برای ایجاد یک ترمینال کانتینر و اسکله چند منظوره در چابهار و ۲۲۹۹ میلیون دلار دیگر سالانه برای هزینه‌های عملیاتی متعهد شده بود. همچنین قرار شد هند یک خط آهن بین چابهار و زاهدان احداث کند که حجم قابل توجهی از محصولات افغانستان و آسیای مرکزی را ترانزیت کند.

در مارس ۲۰۱۴، روحانی همچنین یک قرارداد ۲۵ میلیارد دلاری ۲۵ ساله برای تأمین گاز ایران به عمان امضا کرد. اگرچه بازگشت مجدد ایران به وضع مطلوب پیشین خود، مستلزم اصلاحات اساسی داخلی - به ویژه مبارزه با فساد - نیز بود ولی صرفاً رویکرد جدید سیاست خارجی روحانی توانست برخی فشارها را بر اقتصاد ایران کاهش دهد؛ هرچند باید اذعان کرد که این دستاوردها همچنان موقتی و برگشت‌پذیر بودند. روحانی نیز به‌خوبی می‌دانست که بهبود کامل اقتصادی به تغییرات عمده در ساختار سیاست خارجی کشور برای پایان دادن به انزوای بین‌المللی آن بستگی دارد.

توافق هسته‌ای (برجام)

مقارن به قدرت رسیدن روحانی، برنامه هسته‌ای، در کانون اختلافات بین ایران و جامعه جهانی بود.

تحریم‌های بین‌المللی وضع شده از سوی شورای امنیت و ایالات متحده و جامعه جهانی با توجه به اتکا اقتصاد ایران به درآمد صادرات نفت، غیرقابل تحمل بود. بنابراین از همان آغاز، حل مسأله هسته‌ای محور برنامه روحانی قرار گرفت. روحانی در جریان مبارزات انتخاباتی تلویزیونی وعده داد که مسأله هسته‌ای و تحریم‌ها نیز حل و رونق اقتصادی نیز ایجاد خواهد شد. هم چرخ سانتریفیوژها باید بچرخد و هم چرخ‌های صنعت.

روحانی در عمل به وعده خود پس از انتخابات، بلافاصله دست به کار حل و فصل مسأله هسته‌ای شد؛ مذاکرات را از سر گرفت و ایران را به توافق موقت در نوامبر ۲۰۱۳ رساند. سرانجام پس از مذاکراتی طولانی و نفس‌گیر، برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) در راستای توافق جامع بر سر برنامه هسته‌ای ایران و به دنبال تفاهم هسته‌ای لوزان، در سه‌شنبه ۲۳ تیر ۱۳۹۴ (۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵) در وین اتریش بین ایران، اتحادیه اروپا و گروه ۵+۱ (چین، فرانسه، روسیه، بریتانیا و ایالات متحده آمریکا به علاوه آلمان) بسته شد. برجام با استقبال طرفداران روحانی روبرو شد و به سرعت او و ظریف را به قهرمانی ملی تبدیل کرد؛ مردانی که می‌توانند مسیر تاریخ را تغییر دهند! اما شاید این

سیاستمدار کهنه‌کار که زمین بازی در ایران را به‌خوبی می‌شناخت، بهتر از هرکس دیگری می‌دانست که درخشش، دولت مستعجل است و نباید چندان به این توفیقات ناپایدار دل ببندد. موشکی که فردای توافق هسته‌ای با پیام مرگ بر اسرائیل به زبان عبری، پرتاب شد مهر تأییدی بود بر این واقعیت.

موانع موفقیت

روحانی با اهداف مشخص در حوزه سیاست خارجی به قدرت رسید و با وجود این‌که کار خود را با قاطعیت آغاز کرد، طولی نکشید که با موانع زیادی روبرو شد. عرصه بین‌الملل چالش‌های متعددی به وجود آورده بود؛ وخامت اوضاع در سوریه، افزایش تنش‌های فرقه‌ای در سراسر منطقه، چالش‌های امنیتی مداوم در افغانستان و سخت شدن موضع اسرائیل درمورد ایران در کنار هم باعث ایجاد یک فضای نامناسب برای تنش‌زدایی برنامه ریزی شده روحانی شد. بعلاوه، روحانی با بلوک‌های قدرت داخل که سرنا سازگاری با او داشتند روبرو شده بود. برای نمونه در حالی که روحانی قصد تغییر سیاست در قبال سوریه را در ذهن خود می‌پروراند، به زودی دریافت که دولت وی کنترل ناچیزی بر سیاست ایران در سوریه دارد. حمایت مداوم ایران از بشّار اسد در سوریه عملاً اهداف سیاست خارجی روحانی را برای اصلاح روابط ایران با همسایگان با چالشی جدی روبرو کرد. نقل است که ظاهراً طریف در کنفرانس امنیتی مونیخ در فوریه ۲۰۱۴ به جان کری، وزیر امور خارجه وقت آمریکا، گفته بود که وی افسار سیاست خارجی ایران در سوریه را در دست ندارد. روایت نحوه تعامل دیپلماسی و میدان، را به تعبیر طریف، در مصاحبه لو رفته او به خوبی می‌توان دید و شنید و دیگر نیازی به شرح این هجران و این خون جگر در این مقال نیست.

در هر حال به نظر می‌رسید که تندروهای اصولگرای ایران و راستگرایان افراطی و جمهوری‌خواهان در واشنگتن در ریشه‌کنی برجام گوی سبقت را از یکدیگر می‌ربایند. روشن بود که روحانی با مسیری دشوار برای اصلاح سیاست خارجی روبرو خواهد شد. وی اولین رئیس‌جمهور میانه‌رو و اصلاح طلب ایران نبود که با این دشواره‌ها مواجه می‌شد، اما دو سلف معتدل وی محمد خاتمی و هاشمی رفسنجانی به مراتب پشتوانه بیشتری برای ادامه مسیر داشتند که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

هرچند پیروزی قاطع و خیره کننده اصلاح‌طلبان در انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری با «تکرار می‌کنم» سید محمد خاتمی و بعدتر پیروزی دوباره روحانی در انتخابات ریاست جمهوری

بهار ۹۶ اعتماد به نفس او را قاعدتاً باید بیشتر کرده، طی طریقی را که درپیش گرفته بود آسان‌تر می‌نمود، اما قضا کار خود می‌کرد و سرنوشت دیگری در انتظار روحانی و دولتش بود.

زمستان ۱۳۹۵ برای حسن روحانی شاید بدیمن‌ترین فصول در تمام عمرش باشد؛ زمانی که دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا بر هیلاری کلینتونی غلبه کرد که دولتمردان در تهران انتظار پیروزی‌اش را می‌کشیدند. ترامپ جمهوری‌خواه در کارزار انتخاباتی‌اش وعده پاره‌کردن برجام را داده بود و با تاخیری چندماهه در اردیبهشت ۱۳۹۷ به این عهدش عمل کرده و رسماً از برجام خارج و تحریم‌های شدیدی را برپایه سیاست فشار حداکثری بر ایران تحمیل کرد. از اینجا بود که ستاره اقبال روحانی که از اعتراضات خیابانی ۱۳۹۶ رو به افول گذارده بود به‌طور کامل غروب کرد. اعتراضاتی که ابتدا از مشهد و با تحریک کانون‌های فشار اصولگرایان آغاز شده بود، به دویت شهر ایران سرایت کرد و ابعادی تازه به خود گرفت و نه تنها دولت روحانی بلکه کل نظام را هدف قرار داد. خروج آمریکا از برجام و عدم همراهی دیگر اعضای گروه ۵+۱ با ایران، زبان مخالفان داخلی برجام را درازتر از گذشته کرد و افکار عمومی را هم به این نتیجه رساند که ظاهراً دولت دوم روحانی، برخلاف انتظار، آمادگی مقابله با بحران‌ها و عزم جزم تقابل با مخالفان داخلی خودش را ندارد. مضاف بر این که حتی اصلاح‌طلبانی که روحانی را راهی پاستور کرده بودند کم کم از او روی بر می‌گرداند و کلیدواژه «ما پشیمانیم» از اطراف و اکناف به گوش می‌رسید. همین امر باعث شد که در انتخابات مجلس اسفند ۹۸ حامیان اصلی روحانی با صندوق رأی قهر کردند و اصولگرایان به کمک شورای نگهبان و با تیغ استصواب، راهی مجلس شدند. ترور قاسم سلیمانی و سرنگونی هواپیمای اکرایی و پنهان‌کاری سه‌روزه نظام و دولت را نیز بر همه این گرفتاری‌ها بیافزاید گل بود به سبزه نیز آراسته شد!

یک رئیس‌جمهور چقدر باید بداقبال باشد که در این گیرودار، بلای جهانی کوید ۱۹ از آسمان بر سرش نازل شود؟! کوهی از مشکلات و خزانه خالی و انزوای بین‌المللی و فشار حداکثری و نارضایتی فزاینده و بیاعتمادی عمومی و بحران مشروعیت و مقبولیت و کارآمدی، عباراتی نیستند که بتوانند عمق فاجعه‌ای را توصیف کنند که روحانی و دولتش با آن روبرو شد. تنها کورسوی امیدی که در انتهای این تونل تنگ و تاریک و خوفناک به چشم می‌خورد، انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در آبان‌ماه ۱۳۹۹ و امید به پیروزی جو بایدن دموکرات بود که چنین نیز هم شد و در یک فرایند جنجالی، دشمن شماره یک جمهوری اسلامی ایران و قاتل قاسم سلیمانی کاخ سفید را ترک کرد.

درحالی‌که آن نور ضعیف انتهای تونل داشت خود را نشان می‌داد، یک رشته از اقدامات ضدامنیتی، از جمله انفجار و آتشسوزی در تأسیسات هسته‌ای نطنز و چند حادثه پی‌درپی مشابه دیگر، همچنین ترور محسن فخری‌زاده، سردار سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، معاون وزیر دفاع و رئیس سازمان پژوهش‌های نوین دفاعی، در طول سال ۱۳۹۹ ضربه دیگری به حسن شهرت به شدت نزول کرده روحانی و تیمش وارد کرد؛ هرچند به لحاظ تکنیکی، مسئولیت مستقیمی در این موارد متوجه او و همکارانش نبوده باشد.

حسن روحانی در حالی قرن جدید شمس را آغاز کرد که دیگر رمقی در جان و نایی در تن نداشت. همه‌گیری کرونا برجای بود، مشکل واکسن حل نشده بود (به‌ویژه این که رهبر انقلاب نیز ورود واکسن‌های امریکایی و انگلیسی را ممنوع کرد)، جو بایدن آن‌گونه که انتظار می‌رفت هنوز اقدامی در راستای لغو تحریم‌ها انجام نداده بود و فشار حداکثری هنوز بر ایران وارد می‌شد، مذاکرات ۴+۱ آغاز نشده بود و بعد هم که شروع شد به نتیجه ملموسی تا پیش از انتخابات ۲۸ خرداد نرسید. حال در چنین وانفسایی، انتشار فایل مصاحبه جواد ظریف، مرد شماره یک دیپلماسی ایران، که حاوی نکات انتقادی تند علیه سیاست‌های کلی نظام در عرصه بین‌المللی بود، عملاً عرصه را بر روحانی و بر جریان‌های اصلاح‌طلب تنگ کرد. چراکه آنها برای استمرار سیاست‌ خارجی و همین‌طور کشاندن مردم به پای صندوق‌های رأی در خردادماه، به ظریف چشم دوخته بودند که انتشار این فایل صوتی آن امید را نیز از بین برد. آخرین ضربه کاری به جریانی که روحانی را بر مسند ریاست‌جمهوری نشانده بود، حذف تمامی چهره‌های رأی آور آنها از گردونه انتخابات بود که توسط شورای نگهبان صورت گرفت. این حذف به غیر از کسانی همچون مصطفی تاجزاده، اسحاق جهانگیری، عباس آخوندی و... حتی دامن علی لاریجانی را نیز گرفت که شاید گزینه مورد نظر خود روحانی برای ادامه راهش بود. بگذریم از احمدی‌نژاد که رد صلاحیتش تعجب کسی را بر نیانگیخت.

حال یک پرسش در میان این همه خاطره سیاسی در هشت سال گذشته باقیست؛ آیا از بخت و اقبال بد بود که روحانی آن‌گونه پرنشاط و امیدوارانه آغاز کرد و این‌گونه خسته و ناامید باید دفتر کارش را ترک کند؟ شانس و طالع نیک یا بد، امری است ماوراء طبیعت و نه ابطال‌پذیر است و نه اثبات‌پذیر. در تحلیل سیاسی نمی‌توان این‌گونه مسائل را دخالت داد و بلکه باید به اتکا به قوه عاقله، علل و دلایل امور را در روی زمین جستجو کرد نه در آسمان‌ها و ماوراء امور ملموس. بنابراین بهتر است با نگاهی دقیق به سرنوشت روحانی، این بداقبال‌ترین رئیس‌جمهور ایران، حتی بدشانس‌تر از بن‌صدر و رجائی،

زمینه‌های ادبار تاریخی او را در عملکرد خودش نیز بجویم و همه تقصیرها را به گردن اصولگرایان و میدان و ترامپ و زلزله و سیل و کرونا و موشک تور نیاندازیم. شاید روحانی، خود، متهم ردیف اول و با اندکی تسامح، ردیف دوم این پرونده پر از ناکامی باشد.

روحانی و خطاهایش

دکتر حسن روحانی، که پیشینه‌اش را در همین شماره فصلنامه به اجمال بررسیده‌ایم، پیش از انتخاب به عنوان رئیس‌جمهور ایران، نه چهره‌ای آوانگارد بود و نه شخصیتی عامه‌پسند. حضور پنج دوره‌ای‌اش در مجلس نیز مرهون انتساب به بزرگترین ناهذب سیاسی کشور، یعنی جامعه روحانیت مبارز بود. بیشتر اشتغالات او در نظام جمهور اسلامی ایران، صبغه امنیتی داشت. همین امر در ابتدای ورودش به عرصه رقابت‌های انتخاباتی، باعث نگرانی تیم تبلیغاتی‌اش بود که چگونه در فرصتی اندک، می‌توانند این اعلیحضرت برج عاج نشین را به مردم عادی بشناسانند تا رأی آنها را بگیرند. اما به هرحال مثل همیشه ابر و باد و مه و خورشید و فلک، از جمله حذف و حصر چهره‌های اصلی و دانه درشت‌های اصلاح‌طلبان و تحول‌خواهان از صحنه سیاسی کشور، بزرگانی چون آیت‌الله هاشمی رفسنجانی (ره) و سید محمد خاتمی و ناطق نوری و... را بر آن داشت تا علم حمایت از روحانی را به قیمت کنار زده عارف از کارزار انتخابات در سه روز آخر، برداشته، او را با رای ضعیف روانه پاستور کنند تا هم سانتریفیوژها بچرخند و هم چرخ اقتصاد بچرخد و هم اصلاحات نیمه‌جان نمیرد.

اینک این روحانی بود و سرمایه‌ای اجتماعی که بانشاط و امیدوار پشت سرش جمع شده و با هر اتفاقی مثبت که گاه از حیطه قدرت روحانی هم خارج بود ندای «روحانی متشکریم» سر می‌داد؛ حتی موقعی که تیم ملی ایران به جام جهانی صعود کرد، آن‌هم پیش از استقرار روحانی در دفتر کارش! اما روحانی که تجربه‌ای در راستای تعامل با متن اجتماع و مردم عادی نداشت، خطاهای راهبردی مستمری مرتکب شد که بتدریج سرمایه اجتماعی انباشته در انتخابات ۱۳۹۲ و ۱۳۹۶ را به باد ندانم‌کاری‌های خود و اطرافیان‌ش داد که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌کنم.

۱ بی‌اعتنایی به ستادها: شاید بتوان گفت، نخستین و مهلک‌ترین ضربه‌ای که روحانی به خود وارد کرد، بی‌اعتنایی او به کسانی بود که در اوج ناامیدی از پیروزی وی در انتخابات، به طور شبانه روزی و بدون هیچ مزد و منتی در ستادهایش گردآمده و برایش تبلیغات می‌کردند. من شرح اجمالی این وقایع را در کتاب «روایت تردید و

امید یا حکایت ۱۵۰ روز با روحانی» آورده‌ام. رسم است که پس از برگزاری هر انتخابات، هر کاندیدایی، فارغ از این که پیروز شده یا شکست خورده باشد، با یاران ستادی خود جلسه‌ای گذاشته و از ایشان تشکر کند. نامزد پیروز نیز علاوه بر این، هنگام چیدنش مسؤولیت‌ها، دستکم برای اینکه افراد مورد اعتماد خود که در روزگار سخت یارویاورش بودند، صادقانه چشم و گوش او در دوایر دولتی باشند، سهمی برای ایشان در نظر گیرد. روحانی نه تنها حداقل با مدیران و اعضای برجسته ستادش جلسه‌ای نگذاشت و تشکری نکرد بلکه در تقسیم پست‌ها نیز بالکل ایشان را که غالباً افراد توانمندی بوده و هستند، نادیده گرفت. از مجموع ۳۱ رئیس ستاد استانی روحانی، تنها یک نفر به استانداری رسید و یک نفر نیز به معاونت وزارت و سه تن دیگر به معاونت استانداری. در حالی‌که مجاهدان شنبه که رفتار فرصت‌طلبانه اشان زبانزد خاص و عام بود و هست به مناصب بالا رسیدند و حتی آنان‌که زیست دو و چندگانه‌ای داشته و در دو یا چند ستاد آفتابی می‌شدند به مناصب بالا رسیدند. به یاد دارم که وقتی در یک سفر استانی، با یکی از فعالان سیاسی شهر تماس گرفته شد تا دیداری با روحانی داشته باشد اما آن فرد از این مقدار هم سر باز زد اما بلافاصله پس از انتخابات به مقام استانداری یکی از مهم‌ترین استان‌های کشور رسید. همین‌طور است درباره دو رئیس دفتر و برخی مشاوران نزدیکش که یا در ستادش فعالیت نداشتند و یا همانقدر در ستاد روحانی بودند که در ستاد جلیلی و ولایتی. الگوریتم به کارگیری نیروها در مناصب مختلف دولت روحانی را می‌توان این‌گونه ترسیم کرد: هرکه در ستاد فعال‌تر، در تقسیم پست‌ها بی‌نصیب‌تر، بگذارید نمونه‌ای بارز ذکر کنم؛ برکسی پوشیده نیست که در سال ۱۳۹۲ مؤثرترین عضو ستاد روحانی، حجه الاسلام والمسلمین علی یونسی بود که علاوه بر بسیج مدیرانش در دوره وزارت اطلاعات، رأی اقوام و اقلیت‌های دینی و مذهبی را که همیشه در انتخابات تعیین کننده بوده‌است به سمت روحانی سوق داد و او را پیروز میدان کرد. انتظار میرفت که حداقل یکی از وزراتخانه‌های کلیدی، اعم از اطلاعات و کشور و یا دستکم وزارت دادگستری از آن یونسی باشد؛ اما دیدیم که چنین نشد. این امر گذشته از ابعاد اخلاقی قضیه که به نظر من مقدم بر هر امر دیگری است و نشانه آداب‌دانی و انسان‌مداری فرد، تبعات ویرانگری در پی داشت؛ تا جایی‌که صدای خود روحانی در آغاز دوره دومش در آمد که چرا وزرایش در دفاع از اقدامات دولت، لکنت زبان دارند! باید کسی به جناب روحانی می‌گفت که وقتی حلقه اول یارانت را از خودت دور می‌کنی و افرادی را به قدرت می‌رسانی که کمترین اعتقادی به تو و اندیشه‌هایت ندارند، نتیجه‌ای جز این عایدت

نمی‌شود؛ به‌ویژه این‌که برخی از نزدیکان، همچون محمود واعظی و حسین فریدون و محمدرضا نعمت‌زاده، گاه و بیگاه نه تنها منکر نقش اصلاح‌طلبان در پیروزی روحانی شدند بلکه حتی وجود و حضور و نقش آفرینی ستادها را نیز انکار کردند. به هر حال یکی از بزرگترین دلایل بربادرفتن سرمایه اجتماعی جناب رئیس‌جمهور همین برخورد غیراخلاقی با یاران زحمتکش ستادیش بود.

۲ دولت بی‌رسانه: از همان روزهای آغازین دولت تدبیر و امید، پیدا بود که کسی در آن دم و دستگاه سواد و تجربه‌ای در زمینه نقش رسانه‌ها در فراز و فرود دولت‌ها را ندارد. همچنان‌که شرحش رفت، در دوره اول دولت روحانی، اقدامات بسیار مطلوب و مفیدی انجام شد که به دلیل عدم استفاده فردی و تیمی متخصص در امر رسانه و شاید عدم باور به جادوی کلام و سخن، هرگز شرح آنها به گوش توده‌ها نرسید. طبیعی است که وقتی اجتماعی که شب و روز زیر بمباران واژه‌ها قرار دارد، از سوی دولت نادیده گرفته‌شده و نیازی به مخاطبه با آن احساس نشود، در مواقع حساس نمی‌تواند به کمک دولت بیاید. این نیز اشتباهی استراتژیک بود که روحانی مرتکبش شد و تا امروز نیز از آن راه خطا برنگشته است.

۳ عدم شفافیت با مردم: اگر روحانی و تیمش از همان ابتدای کار میزان خرابی‌ها و ویرانی‌هایی را که احمدی‌نژاد و تیمش در کشور به بار آورده بودند با مردم در میان می‌گذاشتند، شاید میزان همدلی مردم با دولت تدبیر و امید بالا رفته و توقعات، پایین می‌آمد. شاید اگر روحانی با توده‌های مردم، موانع پیش‌رویش را صادقانه و صمیمانه در میان می‌گذاشت و می‌گفت که گیر کار کجاست و چرا رئیس‌جمهور در این کشور نمی‌تواند کاری از پیش ببرد و کانون‌های قدرت پیدا و پنهان چه بر سر مدیریت کشور آورده‌اند، امروز به عنوان منفورترین دولت تاریخ پاستور را ترک نمی‌کرد و برای احمدی‌نژاد و هم‌فکرانش تولید رأی نمی‌نمود. این نیز از اشتباهات بزرگ روحانی بود و هست که واقعیات را با ولی‌نعمتان‌ش در میان گذاشت؛ واقعیاتی که ظریف به برخی از آنها در مصاحبه لو رفته‌اش اشاره کرد.

۴ عدم نهادسازی و آینده‌نگری: روحانی می‌توانست با بهره‌گیری از اندیشه اندیشمندان و تخصص متخصصان علوم انسانی و اجتماعی، تفکر اعتدالی را تئوریزه کرده، لااقل برای فردای ریاست‌جمهوریش فکری بکند و به عنوان یک نظریه‌پرداز و یا دبیرکل حزبی سیاسی، در صحنه سیاست‌ورزی باقی بماند و منشاء اثر شود. علیرغم تذکرهايي که به او داده‌شد چنین نکرد؛ چون نه خود به این امر باور داشت و نه

مشاورانش ظرفیت و شخصیت پیشبرد این اندیشه را داشتند. طبیعی است اگر در رأس مرکزی که باید بررسی استراتژیک برای رئیس‌جمهور بکند، فردی در حدواندازه حسام الدین آشنا قرار بگیرد، هرگز هیچ متفکر مستقل صاحب سبکی و واجد رأیی، هوای گذار از چندکیلومتری آن مرکز به سرش نمی‌زند؛ حتی اگر از بد حادثه افراد متشخصی همچون دکتر سریع‌القلم یا دکتر محمد فاضلی از بد حادثه سروکارشان با آنجاها بیافتد، خیلی زود طرد و حذف می‌شوند و عطای طراحی استراتژیک برای رئیس‌جمهور معتدل را به لقایش می‌بخشند. روحانی اگر شعار اعتدال‌گرایی را تبدیل به نظریه می‌نمود، امروز شاید شاهد انتخاباتی معنی‌دارتر می‌شدیم و دولتش به شکلی بهتر و قوی‌تر استمرار پیدا می‌کرد.

۵ سفله‌پروری: ظاهراً ساختار قدرت در نظام‌جمهوری اسلامی ایران، به گونه‌ای است که افراد توانا، اندیشمند، خوش‌فکر و دارای استقلال رأی فرصت و زمینه ابراز وجود نمی‌یابند. به نظر می‌رسید با حضور روحانی در مسند ریاست‌جمهوری این قضیه به نوعی رفع و حل گردد؛ اما چنین نشد. اگر در دولت اول روحانی نظام مدیریتی کشور شاهد حضور چند مدیر توانا در پست‌هایی همچون وزارت و استانداری بود، در دور دوم از همان چند نفر نیز خبری نبود؛ گویی دستی در کار است که بی‌ربط‌ترین افراد و ناتوان‌ترین مدیران در مساند حساسی چون وزارت علوم، آموزش و پرورش، صمت، بهداشت و درمان و استانداری‌های مهم قرار گیرند. اگر ناتوانی مدیران به ناکارآمدی دولت منجر نشود، نظام عالم از هم می‌پاشد!

۶ عدم استفاده از اختیارات قانونی: قبول داریم که ساختار نوشته و نا نوشته قدرت در ایران جای جولانی برای رئیس‌جمهور باقی نگذاشته و شأن و جایگاه او را در حد یک تدارکاتچی پایین آورده است؛ اما انصاف باید داشت که دستکم به لحاظ شکلی رئیس‌جمهور مسئول اجرای قانون اساسی است و برای آن قسم یاد کرده است. آیا در تمام طول دوره ریاست‌جمهوری حسن روحانی حتی یک بار هم قانون اساسی توسط قوای سه‌گانه نقض نشد؟ آیا روحانی در قبال قانون‌شکنی‌ها و جور و جفا‌هایی که در بخش‌های مختلف نظام به طور سیستماتیک انجام می‌شود، نمی‌توانست اخطار قانون اساسی بدهد؟ نمی‌توانست درباره حبس و حصرهای غیرقانونی اعلام موضع کرده و پای موضعش نیز بماند تا مشکل حل گردد؟ آیا همان منشور حقوق شهروندی‌اش را که با بوق و کرنا رونمایی کرد نمی‌توانست اجرا کند یا زمینه‌های تحققش را از راه توانمندسازی سازمان‌های مردم نهاد فراهم آورد؟ آیا روحانی

نمی‌توانست از طریق رفاقت ۵۰ ساله‌ای که ادعا می‌کرد با رهبری دارد، برخی از معضلات اساسی کشور را با حضرت ایشان در میان نهاده و رفع نماید؟ روحانی همه اینها را می‌دانست و می‌توانست اما نخواست و نکرد. دلیلش را نیز او می‌داند و خدایش.

بر فهرست اشتباهات ویرانگر روحانی بیش از اینها می‌توان افزود اما فعلاً به همین مقدار بسنده می‌کنیم و می‌گذریم تا در فرصتی دیگر به نحوی تفصیلی به یکایکشان بپردازیم. اما در باب یک مسأله هرگز سخن گفته نشده‌است؛ آن هم عبارت است نقش مثبت و منفی حسین فریدون در دوران ریاست جمهوری روحانی؛ بویژه در دور اول. کسانی که از نزدیک با روحانی کار کرده‌اند به خوبی از وابستگی عاطفی و فکری این دو برادر باخبرند. حسین فریدن که به مراتب تواناتر و زیرک‌تر از برادر ارشد خود بود و هست و اصولاً عقل منفصل او به شمار می‌آید، تا زمانی که در نزدیکترین فاصله فیزیکی با روحانی بود و عملاً رتق و فتق امور دفتر را با استفاده از ارتباطات گسترده و حیرتانگیزی که در طول سالیان کسب کرده بود و همینطور کاریزمای شخصی‌اش در دست داشت، نمی‌گذاشت به اصطلاح آب در دل برادر تکان بخورد؛ اما از زمانی که با انتساب اتهاماتی که از کم و کیف آن بی‌خبریم، پاس‌تور را ترک کرد، شیرازه امور در دفتر روحانی از هم پاشید و حضور فرد ناتوانی همچون محمود واعظی نیز در بساطت اندیشه زبانزد همگان است، مزید بر علت شد و دفتر روحانی تبدیل شد به یکی از نقاط ضعف بزرگ او. در این باره شاید در آینده‌ای نه چندان دور سخن گفتیم نوشتیم.

اینک این شما و این پرونده آقای رئیس‌جمهوری که چیزی به پایان دوره‌اش نمانده‌است با همه کامیابی‌ها و ناکامی‌هایش که قضاوت را درباره او سخت و دشوار می‌کند. بیشک رئیس‌جمهور بعدی و تیره و تبار سیاسی او می‌تواند داوری عموم را درباره روحانی تحت تأثیر قرار داده و ای بسا وی را تبدیل به یکی از محبوب‌ترین‌ها نماید؛ البته حتماً بعد از خاتمی و هاشمی!